

# پژوهش دینی

Pazhouhesh Dini

No. 49, Autumn & Winter 2024/ 2025

شماره ۴۹، پاییز و زمستان ۱۴۰۳  
صص ۱۲۰-۹۹ (مقاله پژوهشی)

## دروگی در معنای لغوی-تفسیری واژه «حل» در آیه دوم سوره بلد با تمرکز بر تحلیل انتقادی تفاسیر فرقین

محبوبه موسائی پور<sup>۱</sup>

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۱۱/۲۸ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۱۲/۰۸)

### چکیده

شهرت فقهی یا تفسیری معنای برحی و ازگان در قرآن، گاه مانع بازخوانی آنها در بستر آیه و فهم صحیح قرآن می‌شود. واژه قرآنی «حل»، نزد بسیاری از مفسران به خصوص عموم مفسران اهل سنت به معنای حلیت و روا بودن شرعی شهرت دارد و در آیه دوم سوره بلد نیز به همین معنا از سوی آنها به کار رفته و به روابودن قتل برای پیامبر در روز فتح مکه تفسیر نموده‌اند. این تفسیر ضمن اینکه مخالف اخلاق و سیره پیامبر ﷺ در تاریخ و نیز مخالف حکم حرمت شرعی حریم مکه است، خاستگاه برحی شباهات و نقدها در مورد وحیانی بودن قرآن و جایگاه رسول خدا نیز شده است. برحی مفسران فرقین معنای دیگری چون هتك حرمت و حلیت قتل پیامبر توسط مشرکان در مکه یا سکونت ایشان در مکه را مراد آیه دانسته‌اند. این تفاسیر نیز خالی از إشكال نیست. بر این اساس پژوهش حاضر به روش توصیفی تحلیلی و با رویکردی انتقادی به بررسی لغوی واژه و تأمل در سیاق بر مبنای تفسیر قرآن به قرآن پرداخته و اثبات می‌کند؛ گوهر معنایی ریشه «ح ل ل» در بازشدن و آزاد شدن از قید، محوریت دارد. بنابراین به نظر می‌رسد در آیه مورد بحث، به معنای رفع تگنا و آزار پیامبر و به تبع یارانش برای زندگی آزادانه در مکه به دور از مخالفت مشرکان به کار رفته است. در این رویکرد، مطابق با فضای نزول سوره در شرایط زمانی سخت دعوت آشکار، خداوند به گونه تثبیت و تسلی، این گشاپیش و آزادی را به رسول خود وعده داده است.

کلید واژه‌ها: قرآن، «حل»، سوره بلد، نقد تفاسیر.

m.mousaeipour@pnu.ac.ir

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران؛

## ۱- بیان مساله

بررسی و فهم دقیق مفردات آیات در باب رویکرد عالمانه و ضابطه‌مند به قرآن از دیرباز مورد توجه مفسران، لغویان و دانشمندان علوم قرآن بوده است. این امر در منابع لغوی و ادبیات تفسیری مسلمانان هنگام بحث و بررسی واژگان به صورت برجسته مورد توجه قرار گرفته است. در این میان، گاه مشاهده می‌شود؛ برخی آیات یا واژگان، به دلیل شهرت تفسیری یا فقهی، کمتر مورد ژرف‌اندیشی و تحلیل عالمانه و به عبارتی بازخوانی و تدقیق دوباره قرار گرفته‌اند. از جمله آنها آیه دوم سوره بلد، «وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ» با تمرکز بر مفهوم واژه «حلّ» است. با تأمل و تفحص در کتب تفسیری عالمان تفسیر پیرامون این آیه به خصوص در سده‌های متقدم و میانه هجری و نیز ترجمه‌های قرآن به خوبی روشن می‌شود که برخی از آنها با اثربازیری از یکدیگر و به دلیل تأیید برخی منقولات، از یک رویکرد و نگاه خاص، پیروی کرده و به برجسته سازی و تکرار رأی مشهور بسته نموده‌اند. این در حالی است که از یک سو قرآن در بستر و فضای زبان عربی نزول یافته و به طور قطع در بیان آیات، قوانین و معانی واژگان را مطابق آنچه در عصر نزول جریان داشته، لحاظ نموده است و از سوی دیگر به خاطر پویایی و جاودانگی فراتر از زمان، این قابلیت را دارد که همواره از اقیانوس بی‌بدیلش نکات تفسیری جدیدی را دریافت و فهم نمود. از این روی، این مقاله بر آن است تا ضمن تبیین انتقادی آرای مترجمان و مفسران و بررسی روند تاریخی تفسیر آیه دوم سوره بلد به بررسی و مفهوم شناسی واژه کلیدی «حلّ» با روش توصیفی تحلیلی پیردادز و با نگاهی متفاوت مبتنی بر توجه به گوهر معنایی واژه و تطبیق آن با بستر و سیاق آیات و تمرکز بر تفسیر قرآن به قرآن و نیز دقت در قرایین و ادلله دیگر به ارایه تفسیری بدیع اهتمام ورزد و به سوالات زیر پاسخ دهد:

آیا وجود معنایی گفته شده در ترجمه‌ها و تفاسیر با شرایط و موقعیت تاریخی دعوت پیامبر به اسلام ساخته دارد؟ اصولاً وجود معنایی گفته شده در تطبیق با زمان نزول سوره،

چه هدفی را می‌توانسته در پی داشته و چه تأثیری می‌توانسته بر مخاطبان خود به لحاظ ایجاد انگیزه و رغبت به سمت رسول خدا و جذب به دین او داشته باشد؟ و آیا با بررسی لغوی و مفهوم شناسی واژه کلیدی آیه یعنی واژه «حل» می‌توان به تفسیری متفاوت از آنچه تاکنون بیان شده مبادرت ورزید تا پاسخگوی نقدهای احتمالی نیز باشد؟

## ۲- مقدمه

محوریت اصلی این پژوهش ناظر به آیه دوم سوره بلد و تمرکز بر واژه «حل» در نص شریف، «وَ أَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ» است. به همین جهت، قبل از به ورود به مباحث اصلی مقاله، ذکر چند مطلب مقدماتی ضروری می‌نماید. بنابراین ابتدا به آنها پرداخته می‌شود.

### ۱- اقوال اجمالی مترجمان و مفسران

عموم مترجمان قرآنی، «حل» را به معنای سکونت پیامبر در مکه دانسته و آیه را اینگونه ترجمه نموده‌اند:

- و حال آنکه تو در این شهر جای داری. (فولادوند)

- و حال آنکه تو (ای رسول گرامی) در این بلد منزل داری. (اللهی قمشه‌ای)

- در حالی که تو در آن جای داری. (انصاریان)

- و تو در این شهر سکنا گرفته‌ای. (آیتی)

- شهری که تو در آن جای داری. (ارفع)

- شهری که تو ساکن آن هستی. (آدینه‌وند)

اقوال مفسران پیرامون تفسیر واژه «حل»، اگر چه تنوع بیشتری دارد اما می‌توان گفت، حول سه وجه غالب، تمرکز و تکرار یافته که به قرار زیر است:

۱. جواز مقاتله به پیامبر در روز فتح مکه

۲. هتک حرمت و ظلم به پیامبر توسط مشرکان

### ۳. اقامت و سکونت پیامبر در مکه

اما، چند انتقاد جدی به این نظرات مطرح است. اگر آنگونه که عموم مفسران به آن پرداخته‌اند، مراد آیه را بشارت به پیامبر برای آینده و در روز فتح مکه بدانیم که ایشان به گونه‌ای اختصاصی، مجاز به قتل و مقاتله در شهر مکه خواهد شد و انتقام آزار مشرکان را خواهد گرفت، این تفسیر ضمن اینکه مخالف با ظاهر آیه است؛ این إشكال جدی را مطرح می‌کند که چنین جوازی آن هم در حالت پیروزی و فتح، خلاف با اخلاق و ادب و رافت اسلامی است. همچنین باعث ایجاد تناقض در ذهن مخاطب خود می‌شده- به خصوص در آن شرایط که دعوت نوپا بوده و جایگاه اسلام و رسولش شناخته شده و تشییت نبوده- که این چگونه دین و عدالتی است که از همین ابتدا مانند آنچه در عملکرد مشرکین محسوس بوده برای پیامبر خود که مظهر تام عدالت خداست، استثناء، آن هم در آنچه که مربوط به اخلاق و رحمت اسلامی است قایل می‌شود؟ ضمن اینکه این تفسیر در مخالفت و تضاد آشکار با نقل‌های تاریخی مبنی بر سیره اخلاق محور پیامبر و رافت ایشان به خصوص در روز فتح مکه و اعلان عفو عمومی است. منابع تاریخی نقل می‌کنند؛ با اینکه بسیاری، مجازات سنگینی را انتظار می‌کشیدند؛ در چنین وضعیتی پیامبر اکرم ﷺ خطاب به آنان فرمود: "من، امروز، همان جمله‌ای را که برادرم یوسف به برادران ستمگر خود گفت، به شما می‌گویم: «لَا تَشْرِيبَ عَلَيْكُمُ الْيُومَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» امروز بر شما ملامتی نیست، خدا گناهان شما را می‌آمرزد و او ارحم الراحمین است." (واقدی، ۸۳۵/۲) و نیز فرمود: "من همه شما را می‌بخشم: «اذهباوا فانتم الطلقاء»" (ابن هشام، ۴۱۲/۲). مورد دیگر اینکه، وقتی، حرمت حرام شرعی، آن هم موضوعی چون حرمت قتل در حريم حرم، برای پیامبر استثناء شود؛ چنین تفسیری، در روزگار فعلی نیز، می‌تواند دست آویز عده‌ای جهت یاوه‌گویی علیه پیامبر و وحی، شود. این مسأله، خود، باعث انحراف فکری و تاثیر منفی بر اذهان عمومی به خصوص نسل جوان می‌شود.

۲. اگر آنگونه که برخی مفسران، به آن پرداخته‌اند؛ معنای مقیم بودن و سکونت پیامبر

را مراد آیه بدانیم؛ باز این نقد وارد می‌شود که بیان چنین مطلبی آن هم با سوگند، در شرایط زمانی خود، چه تاثیر خاصی می‌توانسته بر مخاطب خود داشته باشد؟ چه بسا، برای کسانی که در مخالفت با پیامبر بوده‌اند؛ بیشتر، باعث ایجاد حساسیت و انگیزه می‌شده تا اتفاقاً زودتر به ذهن‌شان متبادر شود و پیامبر را از مکه اخراج کنند و به خود زحمت فکر کردن برای انواع مخالفت و دشمنی ندهند!

۳. وجه سوم معنای در نظر گرفته شده برای حل در تفاسیر به معنای حلال و به این مفهوم که قتل و آزار پیامبر در مکه از سوی مشرکان حلال دانسته شد؛ نیز، با إشكال های جدی مواجه است. یکی اینکه نزول زمانی سوره با نقشه قتل پیامبر که در سال سیزدهم بعثت گرفته شد، سازگاری ندارد. ممکن است این احتمال داده شود که مخالفت و آزار پیامبر و یارانشان، لزوماً در محدوده حرم صورت نمی‌گرفته است یا چه بسا مخالفت یا آزار کسی، جزو محترمات محدوده حرم، به خصوص، از نظر مشرکان، محسوب نمی‌شده است. به گفته متون تاریخی و حدیثی پیش از اسلام، مردم عرب به ویژه اشراف، نه تنها پرهیزی از آزار و خشونت رفتاری با غلامان و کنیزان خود نداشتند بلکه تنها، با خودداری از جنگ و خوزنی و قصاص قاتلان در محدوده حرم، به پیروی از سنت حضرت ابراهیم ﷺ، حرمت آن را نگاه می‌داشتند (ابن‌هشام / ۱۱۴؛ ابن‌جوزی، ۳۲۱/۲؛ طوسی، ۳۲/۲) و این حرمت و قداست پس از اسلام بود که تداوم و گسترش یافت تا جایی که صحابیان پیامبر از ارتکاب گناه در حرم، پرهیز و یکدیگر را از آزار دادن و مزاحمت دیگران منع می‌کردند و حتی به علت هراس از شکسته شدن حرمت حرم، از اقامات در آن خودداری می‌کردند (فاکھی، ۲۵۹/۲ و ۳۰۵). افرون بر این موارد، اصولاً بیان این هتک حرمت از سوی قرآن و رسولش، نمی‌توانسته در آن موقعیت حساس، هدف و تاثیر خاصی داشته باشد؛ نه برای مشرکین متکبری که در قامت مخالفت و استهzaء این سخنان بوده‌اند؛ التزام و تنبیه ایجاد می‌کرده و نه برای اندک یاران گرویده به اسلامی که هنوز آقدری گسترش و قدرتی نداشته، تسلی و امید بخش یا انگیزه بخش محسوب می‌شده است. چه

بسا حسادت‌ها و مخالفتها و نیز حساسیت بر پیامبر و دعوتش و نیز بهانه جویی را، بیشتر برانگیخته می‌ساخته که پیامبر با حرام اعلام کردن مخالفت با خود، برای خود جایگاه رؤسا و بزرگان قریش را تعریف و مطالبه می‌کند و این امر براساس دیدگاه مخاطبین مخالف یا پر از تردید آن روز با مضامین دیگر دعوتش که خود را بشری مانند دیگران معرفی کرده یا برای رسالتش هیچ اجر و مزدی را مطالبه نمی‌نموده در تضاد بوده است.

بنابراین تبیین صحیح، منطقی و مستند و نیز، تعیین صحت و سقم هر کدام از وجود معنایی آمده در ترجمه‌ها و تفاسیر، ضرورتی است که این پژوهش با هدف دستیابی به مراد و مقصود آیه و با تمرکز بر لغت به دنبال آن است. چرا که اگر در مسیر بررسی لغوی آیات، کوچک‌ترین انحراف و خطایی صورت گیرد نه تنها معنای اصیل و حقیقی آیه و مراد متکلم، حاصل نمی‌گردد بلکه گاه خاستگاه شیوه تناقض در قرآن و احکام آن و تشکیک در وحیانی بودنش و نیز هجمه بر رسول خدا نیز می‌شود

## ۲-۲. پیشینه پژوهش

در ارتباط با پژوهش‌های صورت گرفته در این موضوع، باید گفت، پیرامون آیات مختلف سوره بلد، مقالاتی به رشتہ تحریر در آمده است. از آن جمله مقاله‌ای با عنوان «معنای «نجد» و «نجدین» و مراد آیه‌ی (و هدیناه النجدین)» نگارش یافته توسط عباس اسماعیلی‌زاده، نشریافتۀ در مجله آموزه‌های قرآنی، بهار و تابستان ۱۳۹۳ - شماره ۱۹ است که در آن، نویسنده به بررسی دیدگاه‌های تفسیری و روایی در مورد معنای «نجد» و «نجدین» و ارایه دیدگاه منتخب خود پرداخته است. مقاله دیگر با عنوان «بررسی و نقد نظریه رنجمندی انسان با تأکید بر تحلیل آیه چهارم سوره بلد» اثر غلامحسین گرامی، منتشر شده در مجله انسان‌پژوهی دینی، بهار و تابستان ۱۴۰۰ - شماره ۴۵ است. همان‌گونه که از عنوان مقاله برمی‌آید، محوریت مقاله با آیه چهارم سوره بلد و پیرامون موضوع رنج و غالب بودن یا نبودن آن در زندگی بشر بر اساس آموزه‌های

قرآنی، دلایل عقلی و فلسفی و شواهد وجودی است. مقاله دیگر از لیلا علیخانی و احمد زارع با عنوان «چندمعنایی آیه «لقد خلقنا الانسان فی کبد» و برگردان فارسی آن» نشر یافته در مجله پژوهش‌های قرآنی، پاییز ۱۴۰۲ - شماره ۱۰۸ است. در این مقاله نیز، به بررسی و تحلیل دیدگاه‌های تفسیری و ترجمه‌ای چهارمین آیه از سوره بلد پرداخته شده و در نهایت دو معنا را از آیه به عنوان مراد پروردگار تبیین شده است. اما با محوریت آیه دوم سوره بلد و مفهوم شناسی واژه «حل» با جستجو و تتبع گستره‌ای که انجام گرفت، جز کتب تفاسیر و ترجمه‌ها که به وقت رسیدن به سوره و آیه مورد بحث، به اقتضای تفسیر و ترجمه، به شرح و تبیین نظر خود مبادرت ورزیده‌اند، هیچ پژوهش مستقلی نگاشته نشده است. از این روی، مقاله حاضر با نگاه انتقادی که به تفاسیر و تراجم قرآن پیرامون این آیه و واژه «حل» دارد و با توجه به رویکرد متمرکز بر شناخت گوهر معنایی واژه و نیز دقت در گستره معنایی و تطبیق آن با بستر و بافت آیه، به همراه درنگ در تفسیر قرآن به قرآن، در نوع خود بدیع و جدید است.

### ۳- گزارش مبسوط از اقوال تفسیری فریقین پیرامون آیه

جهت مدافعته مستند و دقیق مخاطبان با توجه به رویکرد انتقادی این مقال به آراء مفسران، اقوال تفسیری پیرامون این آیه را نیز به تفصیل، به لحاظ سیر تاریخی و به تفکیک اهل سنت و شیعه از نظر می‌گذرانیم.

#### ۱- سیر تاریخی تفسیر آیه ۲ بلد در تفاسیر اهل سنت

مقالات بن سلیمان در تفسیر خود و فراء در معانی القرآن در قرن دوم هجری، حل را به معنای «حلال لَك» و مراد از آیه را جواز مقاتلله و قتل در شهر مکه برای پیامبر و در روز فتح مکه می‌دانند که قبل و بعد از آن، چنین جوازی برای کسی حلال نبوده و نخواهد بود. مقاتل در توضیحی مبسوط‌تر به روایتی از پیامبر اشاره می‌کند که چنین جوازی تنها یک

ساعت در روز فتح مکه به ایشان داده شده است. (فراء، ۲۶۳/۳؛ مقاتل، ۷۰۱/۴)، تستری مفسر قرن سوم نیز نظر مفسران قبل از خود را تکرار نموده است. (تستری، ۱۹۴/۱) در قرن چهارم سمرقندی و دینوری نیز نظر مفسران پیشین خود را تأیید و تکرار کرده‌اند (سمرقندی، ۵۸۲/۳؛ دینوری، ۴۹۸/۲) اما، تفسیر طبری که به عنوان ام التفاسیر به کرات مورد استناد و مراجعه مفسران فرقین قرار می‌گیرد، حَلَّ را بروایه ریشه لغت شناسی «هو حرم، و هو حرام، و هو محلٌ، و هو مُحرِّم»، به معنای حلال دانسته و با اندکی تفاوت نسبت به مفسران قبل از خود منظور آیه را حلال بودن مطلق هر نوع تصمیم و عملکرد پیامبر از جمله مقاتله یا به اسارت گرفتن در حریم شهر مکه تفسیر نموده است (طبری، ۱۲۴/۳)، ابن ابی حاتم رازی نیز همچون طبری در قرن چهارم، به مطلق حلال بودن مقاتله برای پیامبر اشاره کرده و تصریحی به این جواز صرفا در روز فتح مکه ندارد. (ابن ابی حاتم، ۳۴۳۲/۱۰)

طبرانی (قرن چهارم) اما ضمن اینکه نظر مفسران قبل خود را نیز به عنوان یکی از اقوال تفسیری ذیل آیه آورده، حَلَّ را از ریشه حلول به معنای اقامت و سکونت و مراد آیه را مقیم بودن پیامبر در مکه معنا کرده است (طبرانی، ۵۰۲/۶)، ثعلبی مفسر قرن پنجم ضمن تاکید بر ترجمه واژه حَلَّ در معنای حلال بودن و تکرار نظر مفسران متقدم مبنی بر حلال بودن قتل برای پیامبر در شهر مکه و در روز فتح مکه، وجه دیگری را برای تفسیر آیه ذکر کرده و بر این نظر است که مقصود آیه هنگام حضرت پیامبر و مجاز دانستن اخراج و قتل ایشان در شهر مکه توسط مشرکان است (ثعلبی، ۲۰۶/۱۰ و ۲۰۷)، سایر مفسران اهل سنت نیز، از قرن ششم به بعد، در کتب تفسیری خود، نظرات تفسیری قبل را تایید و تکرار نموده‌اند، در این میان، برخی چون مکی و ابن جوزی در قرن ششم و ابن عبدالسلام در قرن هفتم، مراد آیه را جواز شرعی عملکرد پیامبر در مکه از مقاتله و... به طور مطلق تفسیر کرده‌اند (مکی، ۸۲۷۲/۱۲؛ ابن جوزی، ۴۵۳/۱؛ ابن عبدالسلام، ۳۵۸/۲). برخی چون ابن کثیر در قرن هشتم، این جواز را تنها در روز فتح مکه دانسته‌اند (ابن کثیر، ۳۹۲/۸). باقی مفسران (از قرن ششم تا چهاردهم) عموماً به ذکر هر دو یا سه وجه مختلف

معنایی از جواز مقاتله پیامبر در فتح مکه، مقیم بودن ایشان در مکه، هتك حرمت و ظلم به پیامبر از اخراج و تصمیم به قتلشان توسط مشرکان مبادرت نموده‌اند. (زمخشري، ۷۵۳/۴؛ بغوی، ۲۵۴/۵؛ آلوسى، ۳۴۹/۱۵؛ ابن عاشور، ۳۰۷/۳۰)،<sup>۱</sup> تنها، فخر رازی (قرن هفتم) مطابق با سیک و سیره تفسیری خود در شرح و بسط بیشتر ذیل آیات، ضمن بیان سه وجه معنایی پیشین دو وجه دیگر را نیز ذکر کرده است. یک وجه اینکه، تو ای پیامبر به سبب تعظیمت به مکه، مرتكب آنچه در این شهر حرام است و مشرکان انجام دادند، نمی‌شود و در وجه دیگر مراد آیه را شرح منصب رسول خدا و اینکه اهل این شهر به اصل و نسب و طهارت و برائت تو از افعال قبیح آگاهند، تفسیر کرده است. (فخر رازی، ۱۶۴-۱۶۵/۳۱)، برخی مفسران معاصر در قرن ۱۴ و ۱۵ نیز، از میان وجوده معنایی، فقط بر معنای مقیم بودن پیامبر در مکه تصریح داشته و بر خلاف پیشینیان خود، واژه «حل» را به معنای حلال و جواز شرعی، تفسیر نکرده‌اند (سید قطب، ۳۹۰/۶؛ مراغی، ۱۵۶/۳۰)، اما عابد الجابری (معاصر)، در نظری متفاوت با بسیاری از مفسران معتقد است، برای واژه حل در معنای مقیم بودن و سکونت هیچ سندی در لغت نیست لذا آن را به همان معنای حلال و جواز شرعی دانسته و آیه را این‌گونه تفسیر نموده است، در شهری که ظلم در آن حرام است، از سوی مشرکین جایز دانسته شد تا تو را آزار داده و هتك حرمت کنند.

(جابری، ۱۶۶/۱)

### ۳-۲. سیر تاریخی تفسیر آیه ۲ بلد در تفاسیر شیعه

اما آنچه از تفحص در تفاسیر شیعه به دست می‌آید به شرح زیر است:

در بین متقدمین شیعه، عیاشی این آیات را تفسیر نکرده اما قمی و فرات، در نظری مشابه (قمی بدون ذکر روایت و فرات با ذکر روایت)، حل را به معنای حلال و مقصود آیه را حلال دانستن آزار و تکذیب و شتم پیامبر دانسته و بیان داشته‌اند که برای قریش روا

۱. همچنین: بیضاوی، ۳۱۳/۵؛ قرطبی، ۶۱/۲۰؛ ابوحیان، ۴۷۹/۱۰؛ تعالیی، ۵/۵۹۰.

نیود و اجازه نداشتند که به احدی در شهر مکه ظلم کنند در حالیکه ظلم به پیامبر را روا داشتند (قمی، ۴۲۲/۲؛ فرات کوفی، ۵۵۷/۱)، طوسی در جایگاه یکی از مفسران بزرگ شیعه در قرن پنجم، ابتدا معنای جواز قتل به پیامبر در مکه را بعد از امر به قتال ذکر کرده اما اقوال مختلف دیگری چون معنای اقامت پیامبر و ساکن بودن او در مکه را نیز آورده است (طوسی، ۳۵۰/۱۰)، طبرسی در قرن ششم نیز ضمن تأکید بر معنای مقیم و ساکن بودن پیامبر به ذکر وجوده دیگر همچون جواز قتل به پیامبر در روز فتح مکه البته فقط در ساعتی و حیلت هنگام حرمت پیامبر توسط مشرکان پرداخته است. (طبرسی، ۷۴۷/۱۰) در میان مفسران متأخر و معاصر شیعه، به طور تقریب از قرن دوازده به بعد، عموم مفسران معنای مقیم بودن و سکونت پیامبر در مکه را برای تفسیر آیه برگزیده‌اند. (شبیر، ۵۵۸/۱؛ مغتبه، ۷/۵۶۶؛ شاه عبدالعظیمی، ۲۱۲/۱۴؛ طباطبائی، ۲۰/۲۸۹) و تعداد اندکی نیز، همچون، بحرانی و صادقی، واژه حل را به معنای حلال دانسته‌اند. صادقی، هر دو وجه معنایی جواز آزادی عمل به پیامبر برای قتل مشرکان در مکه و جواز هنگام حرمت پیامبر توسط مشرکان، را آورده و بحرانی، فقط به معنای دوم بسنده کرده است. (صادقی، ۳۲۳/۳؛ بحرانی، ۵/۶۶۰)

### ۳-۳. جمع‌بندی آراء مفسران

مطالعه تفاسیر فریقین نشان داد؛ اگرچه، اختلاف تفسیری درباره واژه حل و تفسیر آیه مورد بحث میان مفسران وجود دارد؛ اما مفسران اهل سنت، بیشتر، حل را از حلال و آیه را به جواز حیلت به پیامبر در آینده و در روز فتح مکه برای قتل مشرکان تفسیر کرده‌اند. مفسران شیعه اگرچه پراکنده‌گی اقوال بیشتری دارند اما به خصوص مفسران متأخر، بر معنای حلال و حلول برای حل و ترجمه آن به مقیم بودن و ساکن بودن پیامبر بیشتر تأکید کرده و آیه را اینگونه تفسیر نموده‌اند: ای پیامبر، شهر مکه به سبب سکونت و اقامت تو شرافت و عظمت یافته است.

بنابراین بر مبنای موارد انتقادی که پیشتر آمد، می‌توان گفت، شاید پاسخ به این إشكال‌ها و رفع شباهات با درنگ بیشتر در معنای لغوی و توجه به گوهر معنایی واژه کلیدی حل و نیز توجه در قرایین و ادلہ دیگر میسر شود که در ادامه به بررسی این موارد مبادرت می‌گردد.

#### ۴- مفهوم شناسی واژه کلیدی «حل»

از آنجا که قرآن به زبان عربی نازل شده است، برای بررسی و تدقیق در ترجمه و تفسیر آیات، صحت مراجعه و تتبع در کتب لغوی و نیز دقیقت در کاربست قرآن امری ضروری و اجتنابناپذیر است. بنابراین اگر در معنا و حقیقت این واژه و فضای کلی آیات درنگ بیشتری شود، شاید بتوان معنائی دقیق‌تر و زیباتر برای آیه ترسیم نمود.

##### ۴-۱. معنای لغوی واژه «حل»

واژه «حل» مصدر از ریشه «ح ل» یا «حل» در کتب لغت قدیمی و اصیل که نزدیکترین بازه زمانی به عصر نزول دارند؛ در معنای بازکردن گره، حلال بودن و در موقعیت خروج از محرمات قرار گرفتن، نازل و ساکن شدن و خروج از قیود آمده است. از این روی، عرب، به هرچیزی که رفع محدودیت شود، حل می‌گوید (فراهیدی، ۲۶/۳؛ ازهري، ۱۸۱/۱۴). البته همان‌گونه که پیشتر آمد، برخی مفسران همچون عابدالجابری، معنای نازل و ساکن شدن را برای ساختار حل و از مصدر حُلُول و نه حل می‌دانند و به همین دلیل این معنا و تفسیر را برای واژه حل در آیه مورد بحث قبول ندارند. (جابري، ۱/۱۶۶)

اگر بخواهیم به دنبال گوهر معنایی و اصیل واژه «حل» در میان معانی آمده در کتب اصیل لغت عربی، باشیم که رشته اصیل و مدار مهم و به عبارتی عنصر مشترک همه معانی گفته شده باشد، به نظر می‌رسد معنای گشایش، باز شدن و رفع محدودیت نقطه این اشتراک باشد (ابن‌درید، ۸۰۷/۲؛ جوهري، ۱۶۷۲/۴؛ ابن‌منظور، ۶/۹) در این میان، ابن

فارس بر این احالت معنا تصریح کرده و عبارت «فتح الشیء» را اصل و عنصر مشترک همه گستره معنایی این واژه می‌داند، با این توضیح که، به آنچه که حلال است به این دلیل حلال گفته شده، چون، از ممنوعیت باز شده، یا حلول به معنای نزول و سکونت از آن جهت است که بار سفر باز می‌شود. (ابن‌فارس، ۲۰/۲) ابن‌منظور، «حلّ الرجل» را به دو معنا نزد عرب ترجمه کرده است، یکی به معنی خروج از قبود شرک و در آمدن به دامنه و گستره اسلام و دیگری به خارج شدن از احرام که ریشه در همان معنای اصلی باز شدن از ممنوعیت دارد. (ابن‌منظور، ۱۷۱/۱۱) همچنین محلّ در کتب لغت به معنی کسی که حرمتی متوجه او نیست یا کسی که قتال با او مجاز است، آمده است. (ازهری، ۲۸۰/۳) به همسر، «حلیل» گفته شده، از این جهت که، هر کدام، جامه دیگر می‌گشاید یا از این روی که بر او روا و حلال است. (ابن‌فارس، ۲۰/۲) یا «تحلّه» و «تحلیل» در موضوع تحلّه ایمان (شکستن سوگند)، هر دو مصدر بوده و در معنای باز کردن، برطرف کردن و گشودن سوگندها احالت دارند. (جوهری، ۱۶۷۵/۴؛ ابن‌فارس، ۲۱/۲؛ قرشی، ۱۶۷/۲)، همچنین، «أرض محلّ» به زمین صاف و نرمی (السَّهْلَةُ الْلَّيْنَةُ ) گفته می‌شود که در آن باز کردن وسایل و نشستن، راحت و بدون سختی و ناهمواری است. (حسینی زیدی، ۱۶۱/۱۴) در زبانهای سامی نیز ریشه «ح ل ل» و حلّ، به معنای روا بودن، آزاد شدن از قید، حلال و پاک بودن، باز شدن و از حلّ حلولاً به معنای فروود آمدن و ساکن شدن آمده است (مشکور/۱۸۹)، راغب نیز به عنوان لغت پژوه قرآن، اصل این ریشه را باز شدن و باز کردن گره می‌داند (راغب / ۲۵۱)

بنابراین ریشه شناسی و تأمل در کتب لغت پیرامون ««ح ل ل»» یا «حلّ» نشان می‌دهد، این واژه اگرچه در معنای حلال شهرت یافته اما این معنا صرفاً یکی از معنای گستره این ریشه بوده و تنها معنای آن نیست بلکه احالت و رشته محوری این ریشه، در معنای فراخی و رفع ممنوعیت نمود و بروز دارد. معنای نزول و سکونت نیز اگرچه در گستره معنایی ریشه «ح ل ل» وجود دارد اما برخی لغویان آن را از مصدر حلول و نه حلّ، در این معنا

ترجمه کرده‌اند. به همین جهت می‌توان گفت، برخی از مفسران بدون دقت عمیق در اصالت معنایی این ریشه، صرفاً به تطبیق یک معنا، از میان گستره معنایی متنوع این ریشه بسنده کرده و دیگر، از معنای اصیل آن و به عبارت دیگر از اصل معنای آن سخنی به میان نیاورده‌اند. دلیل دیگر این امر و تحلیل این گونه‌ی آنها از واژه، همان گونه که قبلاً نیز ذکر شد؛ تأسی از معنا و تفسیر مشهور است. این تفسیر، در میان مفسران اهل سنت، تمرکز و تکرار بر معنای مشهور حلال و در میان مفسران شیعه، تأکید بر تفسیر سکونت و نزول است. البته همان گونه که پیشتر اشاره مختصری بدان شد، برخی مفسران فرقین، بنابر نقل منابع تاریخی و حدیثی، جواز حلیت قتل مشرکان در مکه برای پیامبر را تنها برای یک ساعت و برای افرادی خاص از مشرکان به دلیل ارتداد، قتل و... دانسته‌اند (عاملی، ۲۳/۹۰۱؛ طبری، ۵۸/۳)، که این مطلب تسبیت به جواز قتل به پیامبر به طور مطلق، قابل پذیرش و منطقی‌تر است.

#### ۴-۲. کاربست واژه «حل» در قرآن

در هنگام تفسیر آیات و بررسی واژگان مهم در آنها، افزون بر اهمیت و توجه داشتن به کتب لغت، مذاقه در نحوه کاربست قرآن از آن واژگان در موضع متعدد، ضرورتی اجتناب ناپذیر است. زیرا قرآن به عنوان مهم‌ترین مجموعه و متن وحیانی اسلام، از یک نظام هماهنگ و منظم برخوردار است که هیچ‌گونه، تنافی، تعارض و تناقضی در آن راه ندارد. بنابراین، گاه درنگ در آیات دیگر و ملاحظه واژه در بافت و بستر قرآن و نظر در دیگر واژگان و موضوعات همراه آنها در کشف گستره معنای آن، کمک شایان توجّهی می‌کند. اساساً یکی از وجوده تفسیر قرآن به قرآن، ارجاع واژگان آیات به یکدیگر است و این روش تفسیری، افزون بر آنکه در رفع گره‌های تفسیر موضوعی قرآن و یا آیات مشابه یکدیگر راهگشاست، در تفسیر لغوی یعنی تفسیر و فهم دقیق واژگان و گستره معنایی آنها نیز مشمر ثمر است. از این روی، در این بخش از پژوهش، واژه کلیدی حل با تمرکز و

محوریت آیه ۲ بلد، در تمام قرآن نیز مورد کنکاش قرار می‌گیرد تا بدین‌گونه معنای حقیقی و مستفاد قرآن از این واژه به دست آید، چرا که دقت و تأمل در کاربست‌های خدای تعالی از یک واژه در مجموعه منسجم و واحد قرآن، می‌تواند یاری‌گر مفسر در فهم آیات دربردارنده آن واژه باشد.

واژه حلّ از «حَلَّ» ۵۱ بار در ساختارهای متعدد، در ۲۱ سوره و ۴۳ آیه به کار رفته است. با بررسی و تفحص در فضا و سیاق این آیات تلاش می‌شود تا به فهم صحیح این واژه نزدیک شد. از این تعداد، ۳۷ مرتبه به صراحة و به طور مشخص در سور مدنی و در آیات مربوط به احکام (غذا، ارت، حج، خانواده و...) آمده که علاوه بر قرینه موضوع آیه، در بیشتر این آیات، به این دلیل که با لفظ حرام همنشین شده، به معنای حلال شرعی و به عبارتی آنچه رفع ممنوعیت شده به کار رفته است.<sup>۱</sup> در ۳ آیه (البقره، ۱۹۶؛ الحج، ۳۳؛ الفتح، ۲۵) نیز به قرینه اینکه در ساختار اسم مکان یا زمان به شکل «مَحِلٌّه، مَحِلًا» و در بحث مرتبط با احکام حج و پیرامون قربانی آمده؛ در معنای مکان یا زمان قربانی حج صراحة دارد. به عبارت دیگر به معنای جایی یا زمانی که ذبح قربانی مجاز و از ممنوعیت ذبح خارج می‌شود، به کار رفته است. (طبرسی، ۱۳۳/۷؛ طوسی، ۳۱۴/۷؛ طباطبائی، ۱۴/۳۷۴؛ آیه دیگر، اما، به دور از فضای احکام دینی و تعیین حلال و حرام شرعی، ریشه «حَلَّ» در معنای دیگری آمده است. در سوره (طه، ۲۷) و در فراز «وَأَخْلُلْ عُقْدَةً مِّنْ لِسَانِي..» از زبان حضرت موسی ع به معنی باز کردن گره زبان که ریشه در معنای اصیل واژه (گشايش و باز شدن) دارد، به صراحة آمده و به رفع مانع و عقده‌ای که نمی‌گذارد تا سخنان موسی ع فهم شود، توسط مفسران نیز تفسیر شده است و البته که به دلیل استفاده فراوان از این اصطلاح، در بین عامه مردم نیز مشهور شده است. مورد بعدی

۱. (البقره/۱۶۸/۱۶۷؛ آن عمران/۲۲۹/۲۲۸/۱۸۷؛ النساء/۱۹/۲۲۰/۲۲۹/۲۷۵؛ آل عمران/۵۰/۹۳؛ المائدہ/۱/۲۴/۲۳/۱۹/۵۰؛ المائدہ/۱/۴/۲/۱؛ هر کدام دو مرتبه، المائدہ/۵ سه مرتبه؛ الاعراف/۸۷/۸۸؛ الانفال/۱۵۷؛ التوبه/۳۷؛ دو مرتبه؛ اليونس/۵۹؛ النحل/۱۱۶؛ الحج/۳۰؛ الاحزاب/۵۰/۵۲؛ المحتنہ/۱۰؛ دو مرتبه؛ التحریم/۱).

۲. نیز: جصاص، ۵/۷۹؛ زمخشری، ۳/۱۵۷؛ ابن عاشور، ۱۷/۱۸۷.

استعمال این ریشه در قرآن و در معنایی غیر از معنی حلال، در آیه ۲ سوره التحریم است که خداوند در باب شکستن (گشودن) سوگند، به پیامبر و سایر مسلمانان امر می‌کند، «قد فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحْلِلَةً أَيْمَانِكُمْ...» تحلیله از تحلیله و تحلیل، مصدر و در لغت، همان گونه که پیشتر ذکر شد در همراهی با «أيمان»، به معنای برطرف کردن، گشودن و شکستن سوگند آمده است (ابن فارس، ۲۱/۲؛ جوهري، ۱۶۷۵/۴)، راغب و طریحی نیز ذیل آیه، معنای این عبارت را برطرف کردن سوگند دانسته‌اند (راغب/۲۵۱؛ طریحی، ۳۵۲/۵)، از سوی عموم مفسران و مترجمان نیز در هماهنگی با لغت و تأیید سیاق و موضوع آیه، به معنای گشودن و برطرف کردن، تفسیر شده که این معنا نیز، ریشه در اصالت معنایی «حَلَّ لَ» دارد. تأمل در ۷ آیه باقی مانده، همچنین نکات قابل توجهی دارد. ۶ مورد در باب إنذار و تحذیر و هشدار است و در همراهی با کلماتی چون: غضب (۳ مورد):

«...وَلَا تَطْغُوا فِيهِ فَيَحِلُّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ وَمَنْ يَحْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبٌ فَقَدْ هَوَى» (طه، ۸۱؛ دو

مرتبه)،

«...أَفَطَالَ عَلَيْكُمُ الْعَهْدُ أَمْ أَرَدْتُمْ أَنْ يَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَخْلَقْتُمْ مَوْعِدِي»

(طه، ۸۶)

عداب (۲ مورد):

«فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْرِيْهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ» (هود، ۳۹)

«مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْرِيْهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ» (الزمر، ۴۰)

دارالبوار (سرزمین هلاکت و نیستی) (۱۱ مورد)،

آلمْ تَرِ إِلَى الَّذِينَ بَدَلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفُرًا وَأَحْلَوْا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ (ابراهیم، ۲۸)،

قریب (۱ مورد):

«وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُمْ بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةً أَوْ تَحُلُّ قَرِيبًا مِنْ دَارِهِمْ حَتَّى يَأْتِيَ وَعْدُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ»

این معنا را تأکید می‌کند که برخی افراد به زودی و در صورت ادامه کفر و نافرمانی،

نتیجه و عاقبتی جز درآوردن خود و قومشان به سرای هلاکت و گشودن باب عذاب و خشم الهی ندارند. عذاب و غضبی که اگر گشوده شد، چیزی مانع آن نخواهد بود. به عنوان مثال در سوره طه ۸۱/ خداوند به بیان داستان موسی<sup>علیه السلام</sup> و نافرمانیهای قومش پرداخته و در بخش آخر تبیین این موارد، به طغیان و ناسپاسی در خوردن و کفران نعمت، اشاره می‌کند که مسیب خشم خدا خواهد شد و به آنها اینگونه هشدار می‌دهد، «كُلُوا مِنْ طَيْبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَلَا تَطْغُوا فِيهِ فَيَحِلُّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَمَنْ يَحْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى»، برخی مفسران یَحِلُّ و یَحْلِلُ در این آیات را به معنای نازل شدن (طوسی، ۱۹۵/۷؛ شاه عبدالعظیمی، ۳۰۶/۸، مراغی، ۱۳۶/۱۶) و برخی به معنای وجوب و واجب شدن (طباطبائی، ۱۸۷/۱۴؛ مقاتل، ۳۶/۳؛ فراء، ۱۸۸/۲) تفسیر کرده‌اند؛ همانطور که ذکر شد برگشت هر دو معنی یکی با توجه به سیاق آیات که در مقام تحذیر و هشدار بوده و بحثی از بیان احکام یا انجام گرفتن عذاب نیست، و دیگری با توجه به اصالت معنایی این واژه یعنی گشودن و باز شدن و از بین رفتن مانع و قید، همان معنای بازشدن باب خشم و عذاب الهی است.

آخرین مورد از کاربست ریشه «ح ل ل» در قرآن نیز در فضای بشارت به مخاطبان، در هم نشینی با دَارَ الْمُقَامَةِ (سرای ابدی) آمده که همچون همنشینی با «دَارَ الْبَوَار» (ابراهیم، ۲۸) است که پیشتر آمد. این آیه بیانگر گفتگوی بهشتیان بعد از ورود به بهشت است که خدا را به خاطر خانه جاودانی که مشقت و خستگی ندارد، سپاس می‌گویند، «الَّذِي أَحَلَنَا دَارَ الْمُقَامَةِ مِنْ فَضْلِهِ لَا يَمْسَنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمْسَنَا فِيهَا لُغُوبٌ» (فاتر، ۳۵) فراز «أَحَلَنَا» از «أَحَلَّ» فعل ماضی متعدد است که از منظر لغویان در صورتی که مفعولش شیء باشد به معنای خروج از ممنوعیت، خروج از الزام میثاق و پیمان است و در صورتی که مفعولش مکان باشد؛ وارد کردن و درآوردن به مکان، معنا می‌دهد. (معلوم/ ۱۴۷، مصطفی‌ابراهیم، ۱۹۴/۱)، نزد عموم مفسران نیز در آیه مربوط، در هماهنگی با لغت و نیز تأیید موضوع و سیاق آیه، به معنای «درآورد ما را، داخل کرد ما را»، تفسیر شده که در

اینجا نیز ریشه در گوهر معنایی واژه، یعنی، گشودن و روا شدن بدون قید و منع دارد. نکته دیگری که از دقت در این آیات به دست می‌آید اینکه، این واژه هم برای معنای مثبت چون باز شدن گره از زبان یا گشايش سرای جاودان بهشتی در قرآن کاربرد دارد و هم در معنای منفی همچون باز شدن باب غضب و خشم خداوند و هم در معنای حلال شرعی و آنچه که رفع قید و ممنوعیت شده به کار رفته است.

در مجموع، براساس آنچه از بررسی لغوی در کتب لغت آمد و با عنایت به نتیجه‌ای که از تفحص در کاربست قرآن حاصل می‌شود؛ می‌توان گفت؛ واژه حل از ریشه «ح ل ل» چه در بستر لغت و چه در قرآن، در معنای روا شدن، باز شدن، گشودن و رفع قید و منع، اصالت دارد. این ریشه، بسته به موضوع و سیاق و دیگر قراین کلام، در ساختارها و گستره معنایی متنوعی همچون حلال شرعی، بازکردن گره، خروج از الزام پیمان، نزول و وارد شدن به مکان، خروج از مطلق ممنوعیت، درآوردن به مکان و ... به کار رفته است.

## ۵- توجه به دیگر قراین و تبیین آیه ۲ سوره بلد با رویکرد جدید

به غیر از آنچه از بررسی لغوی و تفسیر قرآن به قرآن به دست آمد، توجه به موقعیت و جایگاه سوره بلد و آیه مورد بحث در زمان و شرایط نزول برای فهم بهتر آیه امری لازم و ضروری است. سوره بلد به لحاظ زمان نزول در روایات ترتیب نزول، ۳۲ امین (زرکشی، ۱۹۳/۱) یا ۳۵ امین (معرفت، ۱۳۷/۱) و از نظر برخی مفسران، ۳۴ امین سوره‌ای (جابری، ۱۶۴/۱) است که بعد از سوره‌های همزه، ق و مسلط بر پیامبر نازل شده است. نقل‌های تاریخی و کتب سیره گواه آن است که هندسه دعوت پیامبر در مسیر تغییر از بت پرستی و شرک به سمت توحید باوری کاملاً حساب شده بود؛ به همین جهت سران مشرک عرب در ابتدای دعوت، متعرض پیامبر نشدند؛ چرا که مرحله اول دعوت، سری و مبتنی بر فرد سازی و پرورش یاران مخفی بود (یعقوبی، ۲۴/۲) و مشرکان، تنها، پس از دعوت رسمی و آشکار شدن یاران پیامبر و افزوده شدن تعداد آنها به خصوص زمانی که خدایان،

مورد نفی قرار گرفت؛ واکنش نشان دادند که در این مرحله نیز به خاطر حرمت خاندان پیامبر به خصوص شأن و منزلت ابوطالب عمومی پیامیر، شکایت او را نزد ایشان برده و از او خواستند تا پیامبر را متوقف کند و این درخواست چندین مرتبه تکرار شد و چون بی اثر دیدند؛ دست به کار شده و با روش‌های متعدد، به اعلام مخالفت و دشمنی خود با حضرت، روی آوردن (ابن هشام، ۲۶۴/۱-۲۶۷) این روشها که با تمسخر و استهزاء پیامبر شروع شد و با جدال و شباهه افکنی (ابن هشام، ۳۰۸/۱-۳۰۹)، اتهام کهانت و کذب و جنون (ابن اثیر، ۱۰۴/۲)، سپس ملائمه و توافق با پیامبر (ابن کثیر، ۲۳۲/۳)، قطع رابطه و تحریم ایشان و همراهان (حلبی، ۴۷۵/۱)، آزار و شکنجه مسلمانان (ابن هشام، ۳۱۷/۱) ادامه یافت و در نهایت به فکر کردن در مورد روش‌های جدید همچون حبس یا تبعید پیامبر و در آخر، توافق بر قتل ایشان در سال سیزده بعثت رسید و خداوند پیامبرش را مطلع و او را نجات داد (امین عاملی، ۱۴۶/۱-۲۳۱؛ طبرسی، ۲۳۲-۲۳۱)، در سور قرآن نیز مورد اشاره قرار گرفته است. با این مقدمه، نظر و استناد به روایات ترتیب نزول سور نشان می‌دهد، در فهرست ترتیب نزول، سوره همزه، قبل و نزدیک سوره بلد نازل شده و در آن به نقد عیوب جویی و بدگویی پرداخته شده است. برخی از مفسران در تبیین شأن نزول این سوره بر این نظرند که آیات این سوره درباره "ولید بن معیره" یا اخنس بن شریق" نازل شده که پشت سر پیغمبر اکرم ﷺ غیبت می‌کرد، و در پیش رو طعن و استهزاء می‌نمود و بعضی دیگر آن را از باب تطبیق درباره افراد دیگری از سران شرک و دشمنان کینه توز و سرشناس اسلام مانند "امیة بن خلف" و " العاص بن وائل" دانسته‌اند. (قمی مشهدی، ۴۳۲/۱۴؛ مکارم، ۳۰۸/۲۷؛ مقاتل، ۸۳۷/۴؛ آلوسی، ۴۶۰/۱۵). حال، با لحاظ همه این قرایین به نظر می‌رسد، سوره بلد در سالهای ابتدای دعوت صریح و آشکار پیامبر با مشرکان و بعد از دعوت سری ایشان نازل شده باشد و این امر با جایگاه زمان نزول این سوره به لحاظ ترتیب نزول نیز همخوانی دارد. برخی مفسران نیز زمان نزول این سوره را بعد از هجرت مسلمین به حبشه دانسته‌اند (بلاغی، مقدمه/۳۴) بنابراین می‌توان گفت این سوره در

شرايطي بر پيامبر نازل شده که از جانب مشرکان قريش مورد آزار و تماسخ قرار می گرفتند و هنوز بحث قتل پيامبر مطرح نبوده است. دقت در محتوای سوره و فضای هدایتي و تربیتي که بر آن حاكم است، نيز، نشان از تثبت و تسلیت و وعده به پيامبر در گام اول و سپس تسلی و اميد به ياران ايشان در گام دوم دارد؛ به خصوص که بالاصله بعد از قسمها، به رنج و مشقت انسان اشاره شده و سپس با کلید واژه صير، بر لزوم عمل بر تکاليف و فرموده های خدا نيز تأكيد شده است. به خصوص که مفسران بسياري بر اين نظر اتفاق دارند که آيه اول: «لَا أُقِسِّمُ بِهَذَا الْبَلْدِ» به عنوان سياق آيه مورد بحث، به معنای سوگند ياد کردن خداوند به شهر مکه جهت بيان امری عظيم و اثرگذار بر مخاطب بوده و واو در ابتداي آيه بعد، حاليه می باشد (طبراني، ۵۰۲/۶؛ دينوري، ۴۹۸/۲؛ طبرسي، ۷۴۷/۱۰) و بنابراین اين تبيين با وجه ادبی آيه نيز همخوانی دارد.

بنابراین براساس اين موارد و نيز همه آنچه از بررسی لغوی و تفسیری به دست آمد، می توان ضمن احترام به نظرات مفسران صالح سلف، احتمال ديگري در تبيين و تفسير اين آيه و در کنار نظرات ارزشمند اين بزرگان، مطرح نمود، به اين ترتيب که، محوريت موضوعي سوره و به خصوص آيه دوم، دلداري و تثبت پيامبر و يارانش، با توجه به شرایط حساس دعوت و موقعیت زمانی نزول سوره است. به عبير ديگر، مراد و هدف آيه دوم را می توان، اميد، تسلی و تثبت پيامبر در بازه زمانی دعوت آشکار و در برابر مخالفتها و آزارهایی که به تدریج سخت تر و شدیدتر می شد، بيان کرد. در نتیجه ترجمه تفسیری آيه به قرار زير است: (سوگند به شهر مکه) در حالی که برای تو (و دعوت تو و دین تو) اى پيامبر، در اين شهر گشایش و آزادی (از مخالفت و آزار و قيد و منع و محدودیت های مشرکان) اتفاق خواهد افتاد. بدین معنا که روزی می رسد که تو و يارانت، آزاد از هر قيد و منعی از سوی مشرکان، در اين شهر حضور داشته باشيد و چه بسا حتی (به حکم سيره اخلاقی و رأفت اسلامی) آنها را آزاد و از مجازاتشان صرف نظر کنيد («اذهبوا فانتم الطلاقاء»!

## ۶- نتایج مقاله

براساس بررسی‌های لغوی و تفسیری به عمل آمده، نتایج حاصل از مطالعه آیه دوم سوره بلد به قرار ذیل است:

۱. در کنار وجود معنایی صحیح بیان شده در تفاسیر که واژه «حل» در آیه «وَأَنْتَ حِلٌّ بِهِذَا الْبَلَدَ» را به معنای جواز قتل و قتال به پیامبر (برای افراد مهدور الدم) در ساعتی از روز فتح مکه یا به معنای سکونت پیامبر در این شهر تفسیر نموده‌اند، توجه به فضای نزول سوره و دقت در گستره معنایی و به خصوص گوهر معنایی واژه کلیدی «حل»، می‌تواند به رویکرد و رهیافت جدیدی در تفسیر آیه رهنمون شود. این رویکرد چه بسا بتواند، برخی پرسشها و نقدهای احتمالی نسبت به نظرات قبلی را نیز پاسخگو باشد.
۲. جمع بین آراء لغویان و نقطه مشترک همگی در تبیین گستره معنایی حل از «ح ل ل»، آزاد شدن از قید و منع است که گوهر معنایی این واژه محسوب شده و در این معنا اصالت دارد.
۳. کاربست قرآن در بستر و بافت آیات و سوره‌های متعدد نیز نشان می‌دهد؛ تمامی معانی گفته شده در آیات با معنای اصیل واژه تطبیق دارد. به عبارت دیگر به نظر می‌رسد، قرآن نیز معنای اصیل واژه را در معنای مجاز شدن و آزاد شدن از قید و منع تأیید می‌نماید.
۴. اساس و محور اصلی آیه با توجه به موضوع تاریخی دعوت آشکار پیامبر و شروع مخالفتها و آزار مشرکان که به تدریج سخت‌تر و شدیدتر نیز می‌شد و نیز با توجه به جایگاه سوره به لحاظ ترتیب نزول و تطبیق زمانی این دو با هم، امید و تثبیت و تسليت پیامبر ﷺ و به تبع آن مسلمانان است. با این تفصیل که اگر چه رنج و مشقت ناگزیر است اما با صبر و عمل به تکالیف الهی، گشایش و آزادی از قید و منع در این شهر برای او و یارانش اتفاق خواهد افتاد.

## کتابشناسی

۱. قرآن کریم.
۲. آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
۳. ابن ابی حاتم، عبدالرحمٰن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم، ریاض، مکتبه نزار مصطفیٰ الباز، ۱۴۱۹ق.
۴. ابن أثیر، عزالدین علی بن محمد، الكامل فی التاریخ، بیروت، دارصادر، ۱۳۸۵ق.
۵. ابن جوزی، عبدالرحمٰن بن علی، زادالمیسر فی علم التفسیر، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۲۲ق.
۶. همو، المنتظم فی تاریخ الملوك و الامم، تحقیق، محمد عبد القادر عطا و مصطفیٰ عبد القادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۲ق.
۷. ابن درید، محمد بن حسن، جمهوره اللغة، بیروت، دارالعلم للملائیین، ۱۴۰۷ق.
۸. ابن عاشور، محمد طاهر، التحریر والتنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور، بیروت، مؤسسة التاریخ العربی، ۱۴۲۰ق.
۹. ابن عبدالسلام، عبدالعزیز، تفسیر العزیز عبدالسلام، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۹ق.
۱۰. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۱۱. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۹ق.
۱۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر للطباعة و النشر، بی تا.
۱۳. ابن هشام، عبدالملک بن هشام حمیری، السیرة النبویة، تحقیق، مصطفیٰ السقا و همکاران، بیروت، دار المعرفة، بی تا.
۱۴. ابوحیان، محمد بن یوسف، البحر المحيط فی التفسیر، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۰ق.
۱۵. ازهري، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.
۱۶. امین عاملی، سید محسن، اعیان الشیعه، تحقیق، حسن الامین، بی جا، بی تا.
۱۷. بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، قم، موسسه البعثه، ۱۴۱۵ق.
۱۸. بلاغی، عبد الحجه، حججه التفاسیر و بلاغ الإکسیر، قم، حکمت، ۱۳۸۶ق.
۱۹. یغوثی، حسین بن مسعود، تفسیر البغوى (معالم التنزیل)، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۲۰. بیضاوی، عبدالله عمر، انوار التنزیل و اسرار التأویل، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۲۱. تستری، سهل بن عبدالله، تفسیر تستری، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۳ق.
۲۲. جابری، محمد عابد، فهم القرآن الحکیم، بیروت، مرکز دراسات الوحدة المریبیة، ۲۰۰۸م.
۲۳. جصاص، احمد بن علی، احکام القرآن (جصاص)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
۲۴. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، بیروت، دارالعلم للملائیین، ۱۴۰۴ق.
۲۵. حسینی زیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس. مصحح و محقق، علی هلالی و علی سیری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۲۶. حلبي، ابوالفرج عبی بن ابراهیم، السیره الحلبيه، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.
۲۷. شعلی، ابو منصور عبدالملک بن محمد، فقه اللغة و سر العربیه. لبنان - بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۴ق.
۲۸. شعلی، احمد بن محمد، الكشف و البيان المعروف تفسیر الشعلی، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
۲۹. دینوری، عبدالله بن محمد، تفسیر ابن وهب (الواضح فی تفسیر القرآن الکریم)، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۴ق.
۳۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن. تحقیق، داودی، صفووان عدنان، دمشق، بیروت، دارالشامیة، ۱۴۱۲ق.
۳۱. ذركشی، بدرالدین محمد، البرهان فی علوم القرآن، بیروت، داراحیاءالکتب العربیه، ۱۹۵۷م.

۳۲. زمخشیری، محمود بن عمر، *الكاف الشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الأقوايل في وجوه التأويل*، بيروت، دار الكتاب العربي مدرسي، ۱۴۰۷ق.
۳۳. سمرقندی، نصر بن محمد، *تفسير السمرقندی المسمی بحر العلوم*، بيروت، دار الفكر، ۱۴۱۶ق.
۳۴. سیدقطب، ابراهیم حسین الشاربی، *في ظلال القرآن*، بيروت، دارالشروع، ۱۴۲۵ق.
۳۵. شاه عبدالعظیمی، حسین، *تفسير ائمۃ عشری*، تهران، میقات، ۱۳۶۳ش.
۳۶. شیر، عبدالله، *تفسير القرآن الکریم*، قم، موسسه دارالهجره، بی‌تا.
۳۷. صادقی تهرانی، محمد، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة*، بيروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۵ق.
۳۸. طباطبائی، سیدمحمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بيروت، مؤسسة الأعلمی للطبعات، ۱۳۹۰ق.
۳۹. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، به کوشش فضل الله یزدی طباطبائی و هاشم رسولی محلاتی، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۴۰. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، *تاریخ الامم و الملک*، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بيروت: دارالتراث، ۱۳۸۷ق.
۴۱. همو، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بيروت، دارالعرفه، ۱۴۱۲ق.
۴۲. طبرانی، سلیمان بن احمد، *التفسیر الكبير*، اردن، دارالكتاب الثقافی، ۲۰۰۸م.
۴۳. طریحی، فخرالدین بن محمد، *مجمع البحرین*، تهران، مکتبه المرتضویه، ۱۳۷۵ش.
۴۴. طووسی، محمد بن حسن، *التیبان فی تفسیر القرآن*، به کوشش احمد حبیب، بيروت، دار إحياء التراث العربي، بی‌تا.
۴۵. عاملی، شیخ جعفر مرتضی، *الصحيح من سیرة النبی الاعظم*، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۶ق.
۴۶. عیاشی، محمد بن مسعود، *تفسیر العیاشی*، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۸۰ش.
۴۷. فاکھی، محمدبن اسحاق، *اخبار مکة فی قديم الدهر و حدیثه*، تحقیق، عبدالملک بن عبدالله بن دهیش، بيروت، دارخضر، ۱۴۱۹ق.
۴۸. فراء، یحییی بن زیاد، *معانی القرآن*، مصر، الیہیه المصریه العامہ للکتاب، ۱۹۸۰م.
۴۹. فراهیدی، خلیل بن احمد، *كتاب العین*، موسسه دارالهجره، ط الثانية، ۱۴۱۰ق.
۵۰. فخر رازی، محمد بن عمر، *التفسیر الكبير*(*مفاتیح الغیب*). بيروت، دار إحياء التراث العربي، ۱۴۲۰ق.
۵۱. قرطبی، محمدبن احمد، *الجامع لاحکام القرآن*، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
۵۲. قمی، علی بن ابراهیم. *تفسیر القمی*. قم، دارالکتاب، ۱۳۶۳ش.
۵۳. قمی مشهدی، محمد بن محمددرضا، *کنز الداقائق و بحر الغرائب*، تهران، وزارت فرهنگوارشاداسلامی، ۱۳۶۸ش.
۵۴. کوفی، فرات بن ابراهیم، *تفسیر فرات کوفی*، تهران، موسسه الطبع و النشر، ۱۴۱۰ق.
۵۵. مراغی، احمدبن مصطفی، *تفسیر المراغی*، بيروت، دارالفکر، بی‌تا.
۵۶. مشکور، محمد جواد، *فرهنگ تطبیقی عربی با زبانهای سامی و ایرانی*، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۷ش.
۵۷. مصطفی، ابراهیم، *المعجم الوسيط*، ترکیه، دارالدعوه، ۱۹۸۹م.
۵۸. معرفت، محمدهادی، *التمهید فی علوم القرآن*، قم، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، ۱۴۲۸ق.
۵۹. معلوف، لویس، *المجذفی للغة*، قم، اسماعیلیان، ۱۳۷۱ش.
۶۰. معنیه، محمد جواد، *الكاف الشاف*، دارالكتاب الاسلامی، ۱۴۲۴ق.
۶۱. مقاتل بن سلیمان، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، بيروت، داراحیاء التراث العربي، ۱۴۲۳ق.
۶۲. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۱ش.
۶۳. مکی بن حموش، *الهدایه الى بلوغ النهایه*، امارات، جامعه الشارقة، ۱۴۲۹ق.
۶۴. واقفی، محمد بن عمر، *المغازی*، بيروت، موسسه الاعلمی، ۱۴۰۹ق.